

به پیشواز نود و پنجمین سالگرد انقلاب کبیرا اکتوبر.

پیروزی انقلاب کبیرا اکتوبر نقش قاطع و تعیین کننده حزب انقلابی پرولتری در رهبری مبارزات انقلابی توده های خلق و اهمیت مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه اپورتونیسیم و رویزیونیسم در پیروزی انقلاب رابه ثبوت رساند!

کمونیسم انقلابی علم است، مارکس و انگلس این علم را کشف کردند و با شرکت در پراتیک مبارزه طبقاتی و تداوم مبارزه انقلابی ایدئولوژیک سیاسی آنرا تکامل بخشیدند. با ظهور مارکسیسم، علم انقلاب پرولتری منحصبت اندیشه نجاتبخش طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان، اولین انقلاب پرولتری (کمون پاریس) در سال 1871 میلادی به پیروزی رسید. این انقلاب توسط قیام کارگران پاریس و چندین شهردیگر فرانسه آغاز گردید که علیه نظم اجتماعی کهن به پا خاسته بودند و سعی کردند تا قدرت سیاسی را در دست گرفته و نظام مترقی نوینی را جایگزین نظام ارتجاعی کهن کرده و دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار کنند. در آن زمان طبقه کارگر فرانسه هنوز از رشد لازم سیاسی برخوردار نبود و حزب انقلابی طبقاتی خود را نداشت. با وجود آن هم این اولین انقلاب اجتماعی بود که در تاریخ بشر توسط طبقه پرولتاریا بوقوع پیوسته بود. انقلاب کمون کمبودها و ضعفهای زیادی داشت. لنین می گوید: "انقلاب پیروزمند اجتماعی لااقل مستلزم دوپیش شرط می باشد، تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا به اندازه کافی آماده باشد. ولی در 1871 این دوپیش شرط موجود نبودند. سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت. فرانسه در آن زمان عمدتاً یک کشور خرده بورژوائی بود، سرزمین پیشه وران، دهقانان و خرده فروشان". عمر انقلاب کمون بسیار کوتاه بود (70 روز) که فرصت برای تحقق برنامه هایش را نیافت و قبل از همه نتوانست سلطه سرمایه و بنیادهای نظام اجتماعی موجود را نابود سازد. از متحدین کمون بورژوازی از خصلت انقلابی- سوسیالیستی- پرولتری جنبش ترسیده بود و خرده بورژوازی وقتی دید که جنبش محکوم به شکست غیرقابل پیشگیری می باشد خود را کنار کشید. در کمون پاریس پرولتاریا حتی متحدین طبیعی خود را از دست داد و تنها ماند. این فقط طبقه پرولتاریا بود که تا آخر در برابر دشمنان طبقاتی اش مقاومت کرد. همه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب کمون پاریس؛ مجموعه بورژوازی فرانسه، تمام زمینداران، کارخانه داران، تمام دزدان بزرگ و کوچک، بورس بازان و تمام استثمارگران برضد آن متحد شدند. بورژوازی آلمان، بیسمارک به کمک بورژوازی فرانسه شتافت و برای سرکوب انقلاب پاریس صدهزار سرباز فرانسوی را که در اسارت آلمان بودند رها کرد و دهقانان و خرده بورژوازی نا آگاه را برضد پرولتاریای پاریس برانگیخت و انقلاب کمون را سببانه بخون کشیدند. بعد از شکست کمون پاریس بیش از صدهزار نفر از کارگران و سایر زحمتکشان فرانسه بدست ارتش فرانسه و متحدین آن وحشیانه بقتل رسیدند و صدها هزار تن دیگر در زندانها شکنجه شدند. ملاحظه می شود که در شکست انقلاب کمون، عقبماندگیها و کمبودهای جدی پرولتاریای فرانسه و فکتورهای متعدد داخلی و خارجی ذی دخل بوده اند. و کمونیستها و پرولتاریای جهان در سهای مهمی از شکست اولین انقلاب پرولتری آموختند.

دومین انقلاب پرولتری در جهان انقلاب کبیرا اکتوبر سال 1917 میلادی بود که در عصر دیگری (عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری) و در شرایط جنگ جهانی امپریالیستی اول به پیروزی رسید. انقلاب اکتوبر طی یک مبارزه طولانی طبقه کارگر روسیه و تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی (حزب بلشویک) و در رأس آن لنین بزرگ تدارک دیده شد و به پیروزی رسید. این انقلاب در دوران تکامل تر علم انقلاب پرولتری به پیروزی رسید، یعنی دورانی که لنین مارکسیسم را به مارکسیسم- لنینیسم تکامل داده و غنا بخشید. انقلاب اکتوبر اولین رستاخیز بزرگ و پیروزمند پرولتاریای انقلابی بود که شکست پذیری نظام فرتوت سرمایه داری و امپریالیسم را اعلام نموده و دیکتاتوری

طبقاتی اشرا بنا نهاد و اولین دولت سوسیالیستی جهان را بنیان گذاشت. در این انقلاب پرولتاریای انقلابی روسیه توانست همه زحمتکشان و ملل اسیرامپراتوری روسیه را بسیج کرده و ضربات مرگباری بر نظم کهن امپریالیستی، میلیتاریستی و فئودالی روسیه وارد کند و بر ویرانه های آن نظم نوین اجتماعی (دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی) را بنا نماید. پیروزی انقلاب اکتوبر این حقیقت را به ثبوت رساند که اگر طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان به آگاهی سیاسی انقلابی برسند و مبارزات آنها توسط یک حزب انقلابی پرولتاری رهبری شود؛ پیروزی آنها در سرنگونی حاکمیت و دیکتاتوری طبقاتی ارتجاعی و امپریالیسم حتمی است. بر عکس مبارزات توده های خلق بدون رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر به پیروزی نمی رسند.

در جوامع طبقاتی خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به نسبتها و درجات مختلف همیشه شرایط عینی مبارزه مساعد است؛ لیکن مهیا کردن شرایط ذهنی برای تدارک و برپائی انقلاب در این جوامع از وظایف اصلی و مهم حزب انقلابی طبقه کارگر است فقط حزب واقعاً انقلابی است که آگاهی سیاسی انقلابی را در بین طبقه کارگر و سایر زحمتکشان که از ستم و استثمار و استبداد طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم رنج می کشند، تبلیغ و ترویج کرده و در بسیج و سازماندهی و رهبری مبارزات انقلابی آنها می تواند نقش اساسی ایفاء نماید. اما توده های خلق زمانی می توانند انقلاب کنند که به آن سطحی از آگاهی سیاسی انقلابی برسند که بتوانند خط انقلابی پرولتاری را از خطوط بورژوا فرمیستی و رویزیونیستی تمیز کرده و ماهیت طبقاتی برنامه ها و شعارهای آنها را در سطح جامعه درک کنند. تاریخ انقلاب اکتوبر شاهد است که پرولتاریای روسیه با آگاهی سیاسی توانست فرق بین برنامه، استراتژی و اهداف انقلابی حزب کمونیست (بلشویک) و برنامه و اهداف ارتجاعی و ضدانقلابی منشویکها و "سوسیالیستهای انقلابی" و دیگر جریانات غیر پرولتاری را درک کند.

مساعد شدن شرایط ذهنی و بوجود آمدن اوضاع انقلابی در جامعه برای برپائی و پیشبرد مبارزات انقلابی و پیروزی انقلاب حایز اهمیت فراوان است. لنین و دیگر کمونیستهای انقلابی در امپراتوری تزاری روسیه ده ها سال مبارزه طبقاتی انقلابی و مبارزه علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم را به پیش بردند و در جهت ارتقای سطح آگاهی فکری و سیاسی پرولتاریای روسیه مجدانه مبارزه کردند. لنین با اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم در سطح جنبش بین المللی کمونیستی بطور عام در سطح جنبش کمونیستی روسیه بطور خاص مبارزه کرد و ماهیت خطوط و جریانات اپورتونیستی و رویزیونیستی را افشا نمود. لنین بیش از همه ماهیت اپورتونیسم منشویکها و "سوسیالیستهای انقلابی" را خاصاً در آستانه پیروزی انقلاب اکتوبر که سعی می کردند تا اذهان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان روسیه را نسبت به انقلاب پرولتاری مغشوش و متوهم سازند، افشا نمود. این هر دو گروه که در جریان انقلاب دموکراتیک روسیه شعارهای بظاهر "انقلابی" می دادند و توانسته بودند که تاحدی حمایت اکثریت کارگران و توده های خلق را جلب کنند؛ لیکن بعد از سرنگونی حاکمیت تزار در عمل به اردوگاه ضدانقلابی بورژوازی پیوستند. این هر دو جریان به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی نمایندگان دهقانان و خرده بورژوازی و بورژوازی بودند و جریان انقلاب اکتوبر نشان داد که به دفاع از خواستها و آمال این طبقات برخاسته و خصمانه بر ضد منافع طبقه کارگر و انقلاب پرولتاری قرار گرفتند. ناگفته نماند که جناح کوچکی از "سوسیالیستهای انقلابی" به انقلاب اکتوبر همراه شدند. لیکن انقلاب اکتوبر چون سیل خروشان تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) و رهبری لنین به پیش رفت و همه خار و خاشاک (اپورتونیستها و رویزیونیستها) را از سر راهش روفت و پرولتاریا و خلقها و ملل اسیر امپراتوری روسیه را از ستم چند لایه و استثمار و وحشیانه بورژوازی و امپریالیسم نجات داده و به رفاه و عدالت اجتماعی و آزادی و دموکراسی واقعی رساند. اما در اینجا باید تذکر داد که تحقق کامل عدالت اجتماعی و مساوات همه جانبه بین افراد و برآورده شدن همه خواستههای توده های خلق در شرایط جامعه سوسیالیستی ممکن نیست؛ زیرا در جامعه سوسیالیستی نظریه ماهیت و خصلت آن منحیث جامعه ای گذار به جامعه بدون طبقه، هنوز تفاوتهای معین طبقاتی وجود دارند؛ مانند حق بورژوائی، تفاوت بین کارگران و دهقانان، تفاوت بین شهرها و دهات و تفاوت بین کارفکری ویدی. همچنین در دوران سوسیالیسم طبقات و تضادهای طبقاتی وجود

دارند و مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ادامه می یابد.

انقلاب اکتوبر به لحاظ خصلت آن مختص به پرولتاریا و زحمتکشان روسیه نبود، بلکه به همه پرولتاریا و زحمتکشان جهان تعلق داشت. بعبارت دیگر انقلاب اکتوبر خصلت جهانی داشت. پیروزی این انقلاب اثرات رهائیبخش عمیقی بر خلقها و ملل در بند استعمار و امپریالیسم در جهان گذاشته و جنبشهای آزادیبخش ملی در مستعمرات و نیمه مستعمرات را رونق بخشید و خلقها و ملل تحت ستم در چندین کشور جهان توانستند خود را از زیر یوغ استعمار و امپریالیسم نجات دهند. پیروزی انقلاب اکتوبر به رشد و تکامل جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان کمک کرده و احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری چندی ایجاد شدند و در کارزار مبارزه طبقاتی انقلابی و مبارزه رهائیبخش ملی و رهبری مبارزات انقلابی پرولتاریا توده های خلق به پیروزیهای بزرگی دست یافتند. با پیروزی انقلاب اکتوبر و تشکیل کشور شوراهای، این کشور به پایگاه انقلاب جهانی مبدل شده و دولت سوسیالیستی تحت رهبری لنین و استالین جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای رهائیبخش ملی را در سراسر جهان بطور همه جانبه پشتیبانی و حمایت کردند.

با پیروزی انقلاب اکتوبر جنبش انقلابی پرولتری در چین و جنبشهای رهائیبخش ملی در چند کشور منطقه هند و چین تقویت گردیده و گسترش یافتند. حزب کمونیست چین جنگ انقلابی خلق را آغاز کرد. به همین صورت جنبش انقلابی پرولتری در این منطقه خاصاً در ویتنام تقویت شده و این جنبشها توانستند جنبش رهائیبخش ملی و مبارزات انقلابی توده های خلق را علیه استعمار و امپریالیسم و طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور برای ده ها سال ادامه دهند. انقلاب دموکراتیک توده ای تحت رهبری کمونیستهای ویتنام در رأس آن هوچی مین در سال 1945 به پیروزی رسید. انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست چین و رهبری مائوتسه دون در سال 1949 پیروز شد و صدها میلیون خلق زحمتکش چین را از استعمار و ستم فئودالیسم، بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم نجات داد و جامعه کهن چین راه رشد و ترقی را در همه عرصه های حیات اجتماعی در پیش گرفت. در چین نظام دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا تأسیس گردید. انقلاب دموکراتیک نوین به رشد و تکامل اش ادامه داده و در سال 1958 به انقلاب سوسیالیستی گذار کرده و نظام سوسیالیستی در چین تأسیس شد. همچنین بعد از جنگ جهانی دوم خلقهای کشورهای اروپای شرقی با برخورداری از کمک و حمایت کشور شوراهای و ارتش سرخ توانستند با شکست فاشیسم نازی و سقوط رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، نظامهای دموکراتیک توده ای تأسیس کنند. بعد از آن انقلابات ملی-دموکراتیک در کوریا، شمالی، کوبا و لائوس به پیروزی رسیدند و باین ترتیب حدود یک سوم نفوس جهان تحت نظامهای سوسیالیستی و نظامهای دموکراتیک توده ای قرار گرفتند. با پیروزی این انقلابات قرن بیستم، قرن پیروزی انقلابات سوسیالیستی، انقلابات دموکراتیک توده ای و انقلابات رهائیبخش ملی در جهان بود.

با پیروزی انقلاب اکتوبر سال 1917 و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی در جهان که ناقوس مرگ نظام سرمایه داری و امپریالیسم به صدا درآمد و تا سقوط آخرین دولت سوسیالیستی در آلبانی در اواخر دهه هفتاد میلادی؛ امپریالیسم و ارتجاع بین المللی یک لحظه از توطئه و تخریبکاری و شانتاژ علیه کمونیسم انقلابی و نظام های سوسیالیستی دست برنداشتند. به شیوه ها و طرق مختلف سعی کردند تا اندیشه های کمونیستی و نظام سوسیالیستی را "بدنام" کنند. ده ها صدها نویسنده مرتجع و ضد کمونیست را اجیر کردند تا علیه کمونیسم انقلابی قلم بزنند و هزاران داستان دروغین و جعلی تهیه کرده، سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه دهند و ده ها اتهام واهی و بی اساس را بر رهبران پرولتاریای جهان جعل کردند. اگرچه این همه جعلکاریها، توطئه گریها و تخریبکاریهای گسترده امپریالیسم و ارتجاع جهانی توانستند تا حدی افکار بخشهای از توده های خلق و "روشنفکران" را در جهان درباره اندیشه های کمونیسم انقلابی متوهم سازند؛ اما نتوانستند هیچ یک از این انقلابات را با مداخلات مستقیم شان سرنگون کنند. از همان آوان کشف اندیشه کمونیسم انقلابی توسط مارکس؛ بورژوازی و نهاد های مذهبی علیه آن قرار گرفتند و زشت ترین نا سزاهارا نثار اندیشه های رهائیبخش بشریت و بنیان گذاران آن کردند. در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی علاوه بر دشمنان طبقاتی آشکار کمونیسم

انقلابی، یعنی طبقه بورژوازی و امپریالیسم، فئودالیسم و کمپرادوریسم؛ گروهها و جریانهای ارتجاعی بورژوائی و خرده بورژوائی به لباس مارکسیسم درآمده و از درون آنرا تخریب کردند. چنانکه تاریخ جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان نشان می دهد، از زمان مارکس و انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون تا امروز؛ در دورانها و شرایط زمانی مختلف، اشکال اپورتونیزم و انواع رویزیونیسم به شیوه ها و اشکال مختلف در داخل احزاب انقلابی پرولتری در قدرت و خارج قدرت به ظهور رسیدند و صدمات و ضربات شدیدی به آنها وارد کرده اند و دیکتاتوریهایی پرولتاریا را منهدم و نظام های سوسیالیستی را به شکست کشانده و سرمایه داری را دوباره احیا کردند. لنین می گوید: " رویزیونیسم انعکاس نفوذ بورژوازی در جنبش طبقه کارگراست و در جنبشهای کارگری ارسطو کراسی کارگری پناهگاه رویزیونیسم است". برنشتین نام خود را بر این جریان گذاشت و با جامعترین بیان اصلاح آموزش مارکس را و تجدید نظر در آموزش مارکس، یعنی بشکل رویزیونیسم قدم به میدان گذاشت. اپورتونیزم بین الملل دوم توسط کائوتسکی نمایندگی می شد. کائوتسکی در آستانه جنگ اول جهانی در پرتگاه انحراف سوسیال شونیسم سقوط کرد، یعنی تصدیق دفاع از میهن در جنگ امپریالیستی تبهکارانه و غارتگرانه. این دو جریان اپورتونیستی و رویزیونیستی تشکیلات بین الملل جنبش کارگری (بین الملل اول و دوم) را از درون مورد حمله قرار داده و متلاشی کردند.

بعد از مرگ استالین در سال 1953 میلادی بورژوازی درون حزب کمونیست اتحاد شوروی، رویزیونیسم "مدرن" زمینه تبارزیافت. این نوع رویزیونیسم توسط خروشچف و دار دسته اش نمایندگی می شد. خروشچف در کنفرانس بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال 1956 تزهایی رویزیونیستی اشرابگونه محرمانه گزارش داد و در کنفرانس بیست و دوم آنها را به تصویب رساند. خروشچف بر اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم تجدید نظر کرد و مشی مارکسیستی-لنینیستی حزب کمونیست (بلشویک) را که توسط لنین و استالین تعقیب می گردید، کنار گذاشت. خروشچف خاینانه تزهایی رویزیونیستی اش یعنی "گذار مسالمت آمیز"، "رقابت مسالمت آمیز"، "همزیستی مسالمت آمیز"، "راه رشد غیر سرمایه داری"، "حزب تمام خلقی"، "دولت تمام خلقی"؛ "تقویه سکتوردولتی" و "پارلمانتاریزم" را "تکامل خلاق تئوریهایی مارکسیستی-لنینیستی خواند. خروشچف تزهایی ضدانقلابی "تقویه سکتوردولتی" و "پارلمانتاریزم" را بجای مبارزه طبقاتی و ملی برای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم تدوین نمود. از آنجاییکه این "احکام" ضد انقلابی پوشش مارکسیستی-لنینیستی داشتند، برای سالها توانستند افکار عمومی خلقهای اتحاد شوروی و روشنفکران و خلقهای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و پرولتاریا و سایر زحمتکشان کشورهای سرمایه داری را منحرف کرده آنها را فریب دهند. باند مرتد و ضد انقلابی خروشچف بعد از تسلط بر حزب و دولت؛ دیکتاتوری پرولتاریا را منهدم کرد و مبارزه طبقاتی را خاتمه یافته اعلان نمود. رویزیونیستهای بقدرت رسیده حزب کمونیست را بیک حزب بورژوائی قلب ماهیت دادند، نظام سوسیالیستی را به یک نظام سرمایه داری دولتی و امپریالیسم مبدل نموده و کشورشوراها را که روزی منحصراً پایگاه انقلاب جهانی و حامی جنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای رهائیبخش ملی در جهان بود به ابر قدرت سوسیال امپریالیستی و دشمن خلقها و ملل تحت ستم و استثمار تغییر ماهیت دادند و این بزرگترین خیانتی بود که رویزیونیستهای "مدرن" به پرولتاریا و انقلاب جهانی مرتکب شدند. رویزیونیستهای مرتد و سوسیال امپریالیستهای حاکم بر "شوروی" تا سال سقوط شان در اواخر دهه هشتاد میلادی همه این خیانتها و جنایات شان را علیه خلقهای اتحاد شوروی و پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان با ماسک "کمونیسم" انجام دادند. این شیوه و شمایل بزرگترین نیرنگ و ترفند اپورتونیستها و رویزیونیستهاست در سراسر جهان است که از این طریق می توانند توده های خلق و روشنفکران مترقی نا آگاه و یا کمتر آگاه به مسایل تئوریک و ایدئولوژیک سیاسی رادیکالهای خودی و در سطح جهان اغوا کنند. با تسلط رویزیونیستهای "مدرن" بر حزب و دولت "شوروی" از یک طرف افتراق بزرگی در سطح جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آمد و از طرف دیگر توهم و سردرگمی عمیقی در جنبش بین المللی کمونیستی ایجاد گردید. روشنفکران زیادی که عطش مبارزه انقلابی برای نجات خلق و میهن شان از سلطه و حاکمیت طبقات ارتجاعی و امپریالیسم داشتند و این مبارزه رادیکال را در توتومارکسیسم-لنینیسم انجام می دادند؛ بعد از این عقب گرد رهبران حزب و دولت "اتحاد

شوروی" که روزی به آن منحنی پایگاه انقلابی جهان می دیدند، تامدتی دچار آس و سرخوردگی شدیدی شدند و تعداد دیگری از روشنفکران راجان سردرگم کرد که نتوانستند به ماهیت و خصلت دوران تاریخی سوسیالیسم و عوامل و زمینه های عینی و ذهنی شکست انقلاب در روسیه و هم اینکه کدام فکتورهای داخلی و خارجی در شکست این انقلابات نقش بازی می کنند را، درک کنند؛ از اینرو ترک مبارزه کردند. شکست انقلاب در روسیه ضرباتی را برجانبش بین المللی کمونیستی وارد نمود و جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیقی شد. مائوتسه دون این انقلابی بزرگ در رأس حزب و دولت چین وظیفه مبارزه علیه رویزیونیسم "مدرن" را منحنی رسالت تاریخی اش بدوش گرفت و با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی، ماهیت و خصلت بورژوائی رویزیونیسم "مدرن" را بگونه همه جانبه افشا نموده و به این طریق پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان بر این بحران سهمگین جنبش بین المللی کمونیستی فایق آمدند. اما بدبختانه که احزاب کمونیست چندی که در قدرت بودند به دنباله روی از رهبران مرتد و ضدانقلابی "شوروی" به پرتگاه رویزیونیسم سقوط کرده و به اردوگاه رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم پیوستند. احزاب کمونیست چندی که خارج قدرت بودند باقرار گرفتن در منجلاب رویزیونیسم "مدرن" ضربات مدهشی برجانبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای رهانیخش ملی در کشورهای خودی و در سطح جهان وارد کردند.

مائوتسه دون با آموزش از شکست انقلاب در "اتحاد شوروی" و به کمک علم انقلاب پرولتری؛ به شیوه های نوین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم دستیافت و تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف کرد و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را در سال 1966 در چین براه انداخت و رهبری کرد. با قدرت گیری بورژوازی نوحاسته، رویزیونیستهای مدرن در "شوروی"، حزب کمونیست چین در رأس آن مائوتسه دون همزمان با پیشبرد مبارزه علیه رویزیونیسم "مدرن" در سطح جهان، مبارزه ایدئولوژیک سیاسی سختی را علیه بورژوازی درون حزب در چین به پیش می برد. مائوتسه دون و دیگر کمونیستهای انقلابی نزدیک به وی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را رهبری کردند و از این طریق انقلاب را برای یکدهه از شکست توسط رهروان سرمایه داری درون حزب، رویزیونیستهای "سه جهانی" نجات دادند. مائوتسه دون خدمات ارزنده ای را به علم انقلاب پرولتری انجام داد و مارکسیسم-لنینیسم را در همه عرصه ها تکامل داده و غنا بخشید. و امروز همه کمونیستهای انقلابی جهان علم انقلاب خود را "مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم" می نامند.

بعد از مرگ مائوتسه دون در سال 1976 رویزیونیستهای درون حزب کمونیست چین تحت رهبری هواکوفنگ و دینگ سیائوپین طی یک کودتای (رویزیونیستی) ضدانقلابی قدرت حزبی و دولتی را در چین قبضه کردند. کمونیستهای انقلابی نزدیک به مائوتسه دون را بنام "گروه چهار نفره" دستگیر کردند؛ حزب و دولت و ارتش را از کمونیستهای انقلابی تصفیه نمودند؛ هزاران انقلابی عضو حزب را بقتل رساندند و ده هزار دیگر را به زندانها انداختند. باین صورت پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی و افراد و جریانات مترقی جهان مورد دیگری از شکست انقلاب پرولتری را در جهان مشاهده کردند. رهبران مرتد چین زمانی براریکه قدرت تکیه زدند، همه دست آوردهای انقلاب چین، دیکتاتوری پرولتاریا، نظام سوسیالیستی و دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را که از جمله بزرگترین خدمات مائوتسه دون به علم انقلاب و پرولتاریائی بود منهدم کردند و چین را در شاهراه سرمایه داری قرار داده و در سطح جهان به امپریالیسم تسلیم شدند و با احیای سرمایه داری، چین را به دومین قدرت سرمایه داری جهان مبدل کردند.

بعد از به شکست کشاندن انقلاب در چین توسط باند مرتد رویزیونیست "سه جهانی"، حزب کمونیست آلبانی هنوز در قدرت بود. انور خوجه که زمانی در جریان مبارزه علیه رویزیونیسم "مدرن" در کنار مائو و حزب کمونیست چین قرار گرفته و از انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در چین پشتیبانی نمود. بعد از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا در چین توسط رویزیونیستهای "سه جهانی"؛ کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان از حزب کمونیست آلبانی و خوجه انتظار داشتند که در رأس جنبش بین المللی کمونیستی در مبارزه علیه نوع دیگری از رویزیونیسم "مدرن" (رویزیونیسم "سه جهانی") قرار گیرند. اما سیرتکوین اوضاع جهت کاملاً مخالف راطی کرد و خوجه بجای قرار گرفتن در سنگر مبارزه علیه رویزیونیسم "سه جهانی" و دفاع

از خط انقلابی مائو و انقلاب جهانی؛ راه خصومت با اندیشه انقلابی مائوتسه دون و حمله بر شخصیت انقلابی وی رادرپیش گرفت. و قرار گرفتن حزب کمونیست آلبانی و خوجه درمنجلا ب" دگمارویزیونیسیم" در آن شرایط جهانی و خیانت به انقلاب و خلق آلبانی؛ این سومین ضربه سهمگینی بود که توسط نوع دیگری از رویزیونیسیم "مدرن" در قرن بیستم برجانش بین المللی کمونیستی وارد آمد.

بعد از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و سقوط نظام سوسیالیستی در چین توسط رویزیونیستهای "سه جهانی" جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیقی شد و تشکلات و افراد انقلابی زیادی در سطح جهان دچار توهم و سردرگمی شدند. لیکن در آن شرایط بحرانی چند تشکل از کمونیستها انقلابی جهان زیر نام " جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" جمع کرده و اولین کنفرانس بین المللی خود را در خزان سال 1980 میلادی دایر نمودند. این اجتماع بین المللی کمونیستی در نخستین برنامه کاری اش مبارزه ایدئولوژیک سیاسی سازمانیافته رادر سطح جهانی به جهت افشای ماهیت ضدانقلابی انواع رویزیونیسیم اعم از رویزیونیسیم "مدرن" (خروشچفی)، رویزیونیسیم "سه جهانی" و دگمارویزیونیسیم خوجه آغاز کرد. در آن شرایط "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" گام مهم تاریخی را در جهت به وحدت رساندن جنبش بین المللی کمونیستی و حمایت از جنبشهای رهائی بخش پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی برداشت. "جا" در ماه مارچ 1984 میلادی دومین کنفرانس بین المللی خود را دایر نمود و بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را منتشر کرد. بیانیه "جا" به تحلیل از اوضاع جهان و جنبش بین المللی کمونیستی پرداخت؛ درباره دودمؤلفه انقلاب پرولتاریائی بحث نمود و اشتباهات و انحرافات فکری و سیاسی کمینترن و رهبری اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم را به ارزیابی گرفت. همچنین "جا" نقش مهم مائوتسه دون را در مبارزه علیه رویزیونیسیم "مدرن"؛ علیه رویزیونیستهای درون حزب کمونیست چین و تدوین تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" و برپائی رهبری انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و تأثیرات این انقلاب بر جنبشهای رهائیبخش پرولتری در جهان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در "بیانیه" اش از خط انقلابی مائوتسه دون که مورد حملات خصمانه رویزیونیستهای خروشچفی، "سه جهانی" و "دگمارویزیونیستهای خوجه ای" واقع شده بود دفاع نموده و به لزوم وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی مارکسیست-لنینیستها بر مبنای این اصل که " جنبش کمونیستی یک جنبش بین المللی است" تاکید گذاشت. در آن زمان وحدت بخش قابل ملاحظه ای از تشکلات انقلابی پرولتری با خط انقلابی (م ل ا) در چوکات "جا" این امکان را برای کمونیستهای انقلابی جهان مسیر ساخت تا مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی متحدی را جهت افشای ماهیت انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم که در تشکلات انقلابی پرولتری بظهور می رسند؛ به پیش برند. این تشکل انقلابی جهانی به ایجاد رابطه نزدیک، پیوند و اتحاد بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل ا) در کشورهای مختلف و در سطح جهان و در ایجاد تشکلات جدید پرولتری انقلابی کمک نمود.

تشکیل "جا" در آن شرایط جهانی و وضعیت بحرانی جنبش بین المللی کمونیستی پیشرفت مهمی در راه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع رویزیونیسیم و اپورتونیسیم بود. در آن شرایط احزاب کمونیستی چندی توانستند اپورتونیسیم و رویزیونیسیم را از صفوف شان طرد کنند و خط انقلابی پرولتری را استحکام بخشند. عده ای از احزاب کمونیست انقلابی در دهه هشتادونود میلادی در قرن بیستم توانستند در کشورهای شان جنگ انقلابی خلق را علیه حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم آغاز کنند.

حزب کمونیست پیرویکی اعضای مهم تشکیل دهنده "جا" تحت رهبری صدرگونزالو جنگ انقلابی خلق بنام راه "درخشان" رادر اوایل دهه هشتاد میلادی در کوه پایه های "آند" آغاز نمود که طی سه دهه با نشیب و فرازها و پیروزیها و شکستهای همراه بوده و تا کنون ادامه دارد. جنگ خلق در پیرو در دهه اول آن پیشرفتهای قابل توجهی نمود، هسته های حاکمیت خلق در مناطق تحت کنترل حزب کمونیست پیرو ایجاد شدند، این جنگ و مبارزه انقلابی از حمایت و پشتیبانی وسیع توده های خلق زحمتکش و روشنفکران مترقی مردمی در شهرها و دهات پیرو برخوردار بود. این مبارزه انقلابی در سطح جهان از طرف پرولتاریا و خلقهای زحمتکش مورد حمایت وسیع قرار گرفت. صدرگونزالو رهبر حزب کمونیست پیرو در سال 1992 توسط دستگاه جاسوسی رژیم فوجیموری (رئیس جمهور وقت پیرو) به کمک سازمان "سیا" امریکا دستگیر و به حبس ابد محکوم گردید. در آن شرایط حمایت گسترده جهانی از مبارزه

بخاطر دفاع از جان صدرگونزالودر سطح جهانی صورت گرفت. با گرفتاری صدرگونزالو وعده ای دیگری از کدرهای مرکزی حزب کمونیست پیرو توسط دولت پیرو؛ ضربه شدیدی به حزب کمونیست پیرو و جنگ انقلابی خلق (راه درخشان) وارد آمد. در آن زمان جنگ خلق وارد مرحله نوینی از پیشرفت شده یعنی جنگ وارد مرحله تعادل استراتژیک شده بود، ارتش خلق تقویت شده و مناطق پایگاهی در روستاها استحکام یافته بودند. بعد از آن ضربت، ضربه دیگری بر حزب کمونیست پیرو از طرف دشمنان درونی حزب وارد آمد. جناح اپورتونیست راست بنام "آسومیر" در درون زندان به دشمن تسلیم شد و حملات خصمانه را علیه انقلاب خلق پیرو آغاز نموده و به جعل کاریهای زیادی درباره انقلاب پیرو و حزب و کمونیست پیرو دست زد. لیکن این طرح بموقع از جانب جناح انقلابی حزب کمونیست پیرو شناسائی و افشا گردید. این توطئه ارتجاعی و ضدانقلابی از جانب تمام کمونیستها و پرولتاریای انقلابی در سراسر جهان محکوم و افشا گردید.

یکی دیگر از اعضای متشکله "جاا"، حزب کمونیست نپال (مائونیست) جنگ خلق را در سال 1996 علیه رژیم سلطنتی فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند در کشور نپال در کوه پایه های "همالیا" آغاز نمود. که با تقویت ارتش خلق و ایجاد پایگاه انقلابی توده ای در دهات نپال و با جلب حمایت توده های فقیر شهری و روشنفکران نپال طی ده سال دست آورد های بزرگی کمائی کرد. این جنبش انقلابی پرولتری و جنگ خلق تحت رهبری اش در آن شرایط مرحله ارتقائی دیگری برای جنبش بین المللی کمونیستی محسوب می شد. همچنین در آن زمان کمونیستهای انقلابی در هند جنگ انقلابی خلق را در ایالات آندرا پردیش، دکن، کارایانا و جنوب ایالت بیهار به پیش می بردند و شعار "تاسیس ارتش خلق" بجای انتخابات پارلمانی را در بین توده های خلق کشور پهناروند تبلیغ می نمودند. و از خلقهای هند می خواستند که برای آزادی از زیر سلطه فئودالیسم، کمپرادوریزم و امپریالیسم در مسیر "کمیته های انقلابی دهقانان" و "ملیشیای سرخ" و "گروه های چریکی" قدم به گذارند. و اکنون جنگ خلق درشش ایالت هند گسترش یافته و ادامه دارد. اینها همه پیشرفتهای پیروزیهای انقلابی و مهمی بودند که پرولتاریا و توده های خلق زحمتکش جهان طی حدود بیست سال از اوایل دهه هشتاد قرن بیستم تا اوایل دهه اول قرن بیست و یکم بدست آورده بودند. اما در وسط دهه اول قرن بیست و یکم، پیشرفت و تکامل انقلاب خلق در نپال از مسیر اصلی اش منحرف ساخته شده و به قهقرای تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و پارلمانتاریزم کشانده شد. رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) دچار انحراف اپورتونیستی راست و رویزیونیسم شده و جنگ انقلابی خلق را متوقف کردند، ارتش خلق را خلع سلاح و هسته های حاکمیت خلق را در روستاها منحل و در اتحاد با طبقات فئودال و کمپرادور حاکم و وابسته امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند قرار گرفته و شامل دولت ارتجاعی نپال شدند. پراچندا رهبر "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" این رویزیونیست مرتد و خاین به پرولتاریا و خلق نپال و انقلاب جهانی به مقام صدارت رسید. و اکنون "بابورام بهاتاری" عضو دیگر رهبری "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" به مقام صدارت دولت ارتجاعی نپال تکیه زده است.

سقوط رهبران "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" در پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم این حزب را به حزبی بورژوائی و ضدانقلابی تغییر ماهیت داد و رهبران و کدرهای آن به مقامات دولت فئودال کمپرادور وابسته امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند رسیدند. این بزرگترین خیانتی بود که رهبران "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" به انقلاب جهانی، پرولتاریا و سایر زحمتکشان نپال و جنگ انقلابی خلق که در آستانه پیروزی قرار داشت، انجام دادند. به شکست کشاندن انقلاب در نپال ضربه بزرگ دیگری بر جنبش بین المللی کمونیستی و مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان وارد نمود. خیانت رهبران "حزب کمونیست نپال (مائونیست)" به انقلاب جهانی باعث یأس و سرخوردگی توده های خلق و روشنفکران مترقی و مبارز در سراسر جهان گردید و سردرگمی و توهم عمیقی را بر جنبش بین المللی کمونیستی ایجاد کرد. در جهت تسلط اپورتونیسم و رویزیونیسم بر حزب کمونیست نپال (مائونیست) و ظهور انحرافات اپورتونیستی بر تعداد دیگری از احزاب متشکله "جاا" این تشکیل انقلابی بین المللی نیز دچار اپورتونیسم شده و موجب ضعف و ناکارگی آن گردید.

در شرایط کنونی جهان توسعه طلبی و اشغالگری و تسلط استعماری مستقیم امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضو ناتو ادامه دارد و هنوز برای تجاوزات و اشغالگریهای نظامی دیگری نقشه می کشند. یازده سال است که خلقهای افغانستان در زیر چکمه های خونین امپریالیستهای امریکائی و ناتو رژیم دست نشانده شان خاک و خون کشیده می شوند. به همین صورت طی (9) سال اخیر وحشیانه ترین کشتارها، جنایات و اجحافات از طرف ارتشهای خونخوار امپریالیسم امریکا و انگلیس علیه خلقهای عراق صورت گرفته است. امپریالیستهای امریکائی و متحدین آن از جمله امپریالیسم انگلستان، فرانسه و جرمنی طی دو سال اخیر بر موج خیزشهای مترقی خلقها در کشورهای شمال افریقا و شرق میانه سوار شده و با شیوه ها و طرق مختلف بر مبارزات آزادی خواهانه خلقهای این کشورها مداخله کرده و گروه های ارتجاعی اسلامی (اخوان المسلمین، سلفیها، القاعده، انصار السنه، انصار الاسلام و گروه اسلامی دیگر) را کمک کردند تا بر این خیزشهای خود جوش مسلط شدند و دست آوردهای مبارزات مترقی و آزادیخواهانه خلقهای این کشورها را تصرف کردند. امپریالیستهای امریکائی، انگلیسی، فرانسوی و جرمنی با بگونه مستقیم و غیر مستقیم و با همدستی رژیمهای ارتجاعی و مزدورشان در منطقه مانند رژیم ترکیه، عربستان و قطر گروهها و نیروهای ارتجاعی اسلامی را بطور همه جانبه کمک کرده و بر مبارزات حق طلبانه مردم سوریه علیه رژیم ضدمردمی و جنایتکار بشار اسد تحمیل کرده اند. طی بیست ماه پیش از سی هزار از مردم مظلوم سوریه توسط ارتش بشار اسد و گروه های ارتجاعی کشته شده اند، ده ها هزار تن مجروح و معلول گردیدند، هزاران تن دیگر در زندانها و وحشیانه شکنجه شدند، حدود سی هزار تن از مردم سوریه مفقود الاثر هستند (که توسط دولت بشار اسد و گروه های مسلح سوریه ربوده شده اند). اکنون کشتار وحشیانه و جنایات سهمگین از طرف رژیم بشار اسد و گروه های اسلامی وحشی و "ارتش آزاد" بر مردم مظلوم سوریه رواداشته می شود. خلقهای سوریه در آتش جنگ تباہ کن دودشمن طبقاتی مخوف می سوزند. دولت بشار اسد از حمایت همه جانبه امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت ارتجاعی چین، دولت ارتجاعی اسلامی ایران، گروه ارتجاعی "حزب الله لبنان" و دولت عراق برخوردار است و به کشتار خلق سوریه و ویرانی کشور ادامه می دهد. طرف دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف و "ارتش آزاد سوریه" و "شورای ملی سوریه" هستند که از طرف امپریالیسم امریکا و انگلیس و فرانسه و جرمنی و رژیمهای مزدور آنها در منطقه کمک همه جانبه می شوند. در این میان این خلقهای مظلوم و ستمدیده سوریه اند که همه روزه و وحشیانه بقتل می رسند، همه دارونادار خود را از دست می دهند و از خانه و کاشانه خود مجبور بفراری می شوند، دو و نیم میلیون آنها در فقر و گرسنگی دست بگریبان اند و تا حال ده ها میلیارد دلار خساره از دو طرف جنگ بر کشور و مردم سوریه وارد آمده است. و با ملاحظه وضع موجود آینده تیره و تاری در انتظار خلق سوریه است؛ چنانکه بر اثر مداخلات و تجاوزات مستقیم امریکا و ناتو در جریان جنگ و مبارزه مردم لیبی علیه رژیم قذافی و بعد از آن طی یکسال اخیر سیاه روزیهای وحشتناکی بر سر مردم لیبی آورده اند.

سرمایه داری جهانی و امپریالیسم پنج سال است که دچار بحران شدید ساختاری است و تا کنون با ریختن چند تریلیون دلار از دارائیها و دسترنج توده های خلق کشورهای امپریالیستی بر حلقوم افعیهای سرمایه هنوز هم وضعیت اقتصادی بحرانی در این کشورها بهبود نیافته است. ده ها میلیون تن از کارگران و سایر زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که به زنجیر سرمایه های امپریالیستی وصل اند، کار و معاش خود را از دست داده و به اردوی بیکاران پیوسته اند؛ هر روز که می گذرد بر خیل کارگران بیکار افزوده می شود و ده ها میلیون از فامیلهای کارگران در مضیقه و عسرت زندگی می کنند. بحران اقتصادی و اجتماعی خاصاً در چند کشور سرمایه داری از جمله یونان، پرتغال، اسپانیه و ایتالیا بحدی عمیق است که اقتصاد این کشورها در آستانه ورشکستگی قرار داده است. دو سال است که اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات گسترده کارگران و توده های مردم در یونان، اسپانیه و پرتغال و سایر کشورهای سرمایه داری در اروپا و امریکا و در کشورهای جاپان، چین، استرالیا، سنگاپور، مالیزیا، افریقای جنوبی و غیره کشورها ادامه یافته است و ده ها میلیون از کارگران و خلقهای زحمتکش در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در منجلاب فقر و گرسنگی و انواع بیماریها جسمی و روانی رنج می کشند و هر روز بر دامنه نارضائیه و اعتراضات و اعتصابات آنها افزوده می شود.

باملاحظه تذکرات فوق اکنون شرایط عینی مبارزه برای پرولتاریا و خلقهای زحمتکش در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و در کشورهای سرمایه داری به شدت مساعد است؛ ولی کمبود اساسی فقدان و بیاضف احزاب پرولتری انقلابی در اکثر این کشورهاست. در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی مبارزات کارگران و سایر زحمتکشان و روشنفکران توسط احزاب و گروه های ارتجاعی سوسیال دموکرات، "سوسیالیست"، احزاب رویزیونیستی و احزاب بورژوار فورمیستی و رهبران اتحادیه های کارگری (اشرافیت کارگری) رهبری می شوند. کارگران عمدتاً در برابر سرمایه داران و دولتها خواستهای اقتصادی خود را مطرح می کنند و علیه برنامه های ریاضتی دولتها و بلند رفتن میزان بیکاری به اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات شان ادامه می دهند. در شرایط کنونی جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیقی است. این بحران ناشی از عوامل مختلفی است که مهمترین آن تسلط انحرافات ایدئولوژیک سیاسی اپورتونیستی و رویزیونیستی در تعدادی از این احزاب، سازمانها و گروه ها می باشد. فکتور دیگری که بر این بحران می افزاید وجود تفرقه و دوپارچگی در جنبش کمونیستی بین المللی است که این هم منشأ ایدئولوژیک سیاسی دارد. بین احزاب و سازمانهای که دارای خط ایدئولوژیک سیاسی (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی-یا م ل م ا) اند و احزاب و سازمانهای که دارای خط ایدئولوژیک سیاسی (مارکسیستی-لنینیستی) هستند اختلافات ایدئولوژیک سیاسی جدی و بعضاً حتی تضاد شدیدی بین آنها وجود دارد و این موضوع بزرگترین انشعاب رادر جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آورده است. در بین تشکلات طیف اول هم اختلافات و حتی تضادهای شدیدی وجود دارد. موجودیت انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و اختلافات ناشی از آن و نبود وحدت بین بخشهای مختلف، جنبش بین المللی کمونیستی را به شدت تضعیف کرده است. وجود اختلافات ایدئولوژیک سیاسی و تفرقه در جنبش بین المللی کمونیستی، برجستههای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان اثر سوء گذاشته و این جنبشهارا هر چه بیشتر تضعیف کرده است. ضعف جنبش بین المللی کمونیستی و ناتوانی در رهبری خیزشها و مبارزات کارگران و سایر توده های خلق موجب عدم پیشرفت مبارزات مترقی آنها شده و این جنبشها در شرایط کنونی جهان تحت رهبری نیروها، گروه ها و جریانات غیر پرولتری و یا گروه ها و جریانات ارتجاعی مذهبی و "غیر مذهبی" قرار گرفته و به شکست کشانده می شوند. خلاصه جنبش بین المللی کمونیستی در حالت بحران و ضعف قرار داشته و با وجود مساعد بودن شرایط عینی مبارزه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و در کشورهای سرمایه داری؛ جنبشهای انقلابی پرولتری در وضعیت ضعیفی قرار دارند. از جهت دیگر با وجود این همه شکستهای پی در پی که جنبش بین المللی کمونیستی طی سه و نیم دهه اخیر متحمل شده است؛ جنگ انقلابی خلق تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (م ل م) در کشورهای پیرو، هند، فلپین و ترکیه کردستان شمالی ادامه دارد. موجودیت این مناطق انقلابی و جریان جنگ انقلابی خلق منبع و مایه امید و الهام برای پرولتاریا و خلقهای تحت ستم و استثمار جهان بشمار می روند. اما غلبه بر بحران کنونی جنبش بین المللی کمونیستی از طریق سرعت بخشیدن مبارزه ایدئولوژیک سیاسی انقلابی توسط کمونیستهای انقلابی جهان ممکن می گردد. فقط از این طریق است که می توانیم به طرد انواع انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی فایق آمده و خط انقلابی پرولتری را استحکام بخشیم. در آن صورت است که زمینه وحدت اصولی و دیالکتیکی بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) در کشورهای مختلف جهان و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی بوجود می آید و از این طریق می توانیم به تشکیل بین الملل کمونیستی نیز دست یابیم. امروز بیش از همه ضرورت مبرم به ایجاد احزاب انقلابی طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان احساس می گردد. زیرا برای انقلاب کردن به حزب پرولتری انقلابی نیاز است. زیرا احزاب انقلابی پرولتاریاست که جنبشهای انقلابی را بوجود آورده و رهبری می نماید. حزبی که دارای خط ایدئولوژیک سیاسی مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی بوده و توسط انقلابیون واقعی رهبری شود. حزبی که واقعاً دارای ماهیت و خصلت پرولتری باشد؛ اعضای تشکیل دهنده آن با معیارهای لنینی انتخاب شده باشند، یعنی کمونیستهای آگاه و راستین باشند. تشکیل این حزب از طریق تداوم مبارزه "بین دوخط"، ممکن می گردد. ایجاد چنین حزبی در کشورهای مختلف جهان از رسالت تاریخی کمونیستها و پرولتاریای واقعاً انقلابی است. لیکن این مامول با صرف بیان این عبارت که افرادی و یا گروه های که ضرورت ایجاد

آنرا درک می کنند، برآورده نمی شود؛ بلکه باید در جهت مهیا کردن زمینه ها و شرایط ایجاد چنین حزبی مبارزه ایدئولوژیک سیاسی پیگیر صورت گیرد. بدون انجام این مبارزه وحدت اصولی و دیالکتیکی بین بخشهای مختلف جنبش کمونیستی در کشورهای مختلف جهان و ایجاد حزب کمونیست انقلابی ممکن نیست. رسیدن به همه این خواستها و اهداف فقط از طریق مبارزه انقلابی کمونیستهای واقعا انقلابی معتقد به مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم میسر است. باید تذکر دهیم که اشخاص و گروه های که وضعیت بحرانی جنبش کمونیستی کشور و موجودیت این همه اختلافات و تضاد ها را بین بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری در نظر نمی گیرند و به وضعیت بحرانی جنبش بین المللی کمونیستی وضعف آن از این ناحیه توجهی ندارند و پیوسته "شعار" ایجاد حزب کمونیست سر می دهند؛ اینها بدانند که بدون حل اصولی اختلافات شدید ایدئولوژیک سیاسی درون جنبش انقلابی پرولتری کشور به وحدت اصولی و دیالکتیکی و ایجاد حزب کمونیست انقلابی (م ل م) نخواهیم رسید.

گرامی باد خاطرۀ تابناک و ظفر آفرین انقلاب کبیراکتوبر!

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش سراسر جهان!

25 اکتوبر 2012

(پولاد)